

چند کلمه حرف حساب در باب مدیریت ها

تجربه

هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

چرا از فراز و نشیب روزگار عبرت نمی گیریم و درس های تازه نمی آموزیم؟ وقتی می بینیم که مسیر انتخابی در مدیریت، در تحصیل، در تجارت و .. اشتباه بوده و ضرر کرده ایم جرئت پذیرش اشتباه را در خود پیدا نمی کنیم و همچنان بر ادامه رویه قبلی اصرار می ورزیم.

دندانی که زیاد درد می کند و مانع از آرامش و خواب و استراحت می شود به حکم عقل باید کشیده شود. زیر مجموعه ای که جز ایجاد نارضایتی و سنگ اندازی در مقابل ارباب رجوع کار دیگری ندارد باید با برخورد جدی روبرو شوند. حفظ حرمت مردم از واجبات و ضروریات است و اگر جز این باشد کار ما اصل لجبازی و رفتارمان رفتاری مبتنی بر خودکامگی خواهد بود.

خودکامگی می تواند نابود کننده و ویرانگر فرد و جامعه باشد و این امر در طول تاریخ به اثبات رسیده است. تمرکز کارهای یک مسئول بر حول جلب رضایت خالق و خشنودی خلق است. انحراف از این مسیر خسارت جبران ناپذیری بر حیثیت، کارنامه و آبروی یک مسئول وارد می کند.

عمل به وظیفه، مسئول را می تواند در مقابل بسیاری از مشکلات بیمه بکند. زد و بندهای پشت پرده و آویزان شدن از ریسمان مقامات بلندپایه برای یک مدیر نهایت ذلت به دنبال خواهد داشت.

دوستانان پیشرفت و توسعه واقعی کشور و منطقه وقتی برنامه های مختلف برای حفظ مدیریت ها و تلاش نوچه ها و دست نشانده های آنها در قبال دیگران را می بینند بالبخندی تلخ این خیمه شب بازی ها را به نظاره می نشینند و با تأسف فراوان شیرین زبانی و ادا و اطوار این عروسک های کوک شده را نگاه می کنند.

تا دیر نشده چشم بر روی واقعیت ها باز بکنیم، خادمین را از خائنین تشخیص بدهیم، در دام باندبازی ها و بده و بستان های سیاسی

گرفتار نشویم، میدان را برای لایق ها تنگ نکنیم، در دفع آدمک های بی شخصیت، مذندب، سودجو و متملق کوشش بکنیم، آدم های کار بلد و با شخصیت را در گوشه ای رها ننماییم، علت ها را نادیده گرفته و به بزرگ نمایی معلول ها پردازیم، از ادبیات خاله زنگی و مخرب و تحقیر کننده دوری بجوییم و در نهایت از پرونده سازی و اقدام انگل ها علیه لایق ها جلوگیری نماییم.

مرور کارنامه مدیریتی برای هر مقام مسئول ضروری است. این کار برای مدیری که عزمش برای حل مشکلات مردم و جامعه جزم است راهنمایی پرفروغ و تأثیرگذار می تواند باشد.

بودن به هر دلیل

کسانی هستند که می خواهند باشند و دیده شوند، به هر قیمت و بهایی که بوده باشد. برای آنها رسیدن به هدف مهم است. حاضرند هر طور که ایجاب می کند حرف بزنند و شیرین زبانی بکنند، این را بکوبند و آن را مدح کنند و ثنا گویند.

متأسفانه تعداد آنها که در فضای سیاسی و مدیریتی استان ما کم نیستند با استفاده از هر ترفند و شگردی بساط پاچه خواری برای مسئولین مافوق راه می اندازند و از سوی دیگر بساط کوبیدن و زدن و تصفیه حساب با هر کس را که دلشان می خواهد پهن می کنند.

بدبختی آن جا چهره خود را بیشتر نشان می دهد که ادعای روشنفکری می کنند و خود را "فرزانه" می پندارند.

برقراری رابطه سالاری به جای شایسته سالاری یکی از اهداف آنهاست. آراستن افراد بی استعداد که فرسنگ ها با معیارهای مورد نیاز برای تصدی یک پست فاصله دارند از ترفندهای آنها به شمار می رود. استادند در این که طفل گرسنه را شانه بزنند و واقعیت ها را کتمان کنند و باظاهری آراسته همه را گول بزنند.

خلاصه آنهایی که برای به دست آوردن یک موقعیت و یا تثبیت در مقام و مرتبتی که دارند تلاش می کنند و به هر دری می زنند تا راهی برای تقرب پیدا نمایند اگر شایستگی قبول مسئولیت و یا ادامه آن را داشتند به دنبال این و آن راه نمی افتادند تا جایی برسند و یا آن چه را در اختیار دارند از دست ندهند. آنها اگر توانایی و لیاقت مدیریت و ریاست را داشتند بر سابقه خدمت و ارزش های خود متکی می شدند تا شغل منتظر آنها باشد.

تجربه ثابت کرده است که آدمیان سفارشی خدمتگزاران صدیق نمی توانند باشند. آنها خادمان مخدومند، عاشقان مال و جاه و نام، و حکایت آنها مصداق بارز این بیت است:

در دل دوست به هر حيله رهى بايد کرد

طاعت از دوست نيايد گنهى بايد کرد.

کبک خروس خون

می گویند نمایندگان از هر فرصتی برای دخالت در انتصاب مدیران دستگاه های اجرایی استفاده می کنند. از خودشان سؤال بکنی همه چیز را انکار می کنند و ساعت ها در مورد وظیفه نمایندگان و بخش حساس آن یعنی نظارت تأکید می نمایند. وقتی پای درد دل مدیران می نشینی از تحت فشار بودن برای ارتقای نیروها و به کارگیری برخی ها در پست های بالاتر گلایه می کنند. در این وسط شنونده ها هستند که مات و مبهوت می مانند و نمی دانند دم خروس را باور کنند یا قسم حضرت عباس را.

درچنین وضعیتی حال و روز مدیرانی که سال ها بر اریکه مدیریت تکیه زده اند دیدنی و شرح وضع آنها شنیدنی است. برای این که احساس خطر نکنند و از تزلزل صندلی ریاست ممانعت و جلوگیری بکنند از بابت ملاقات، تشکیل جلسه، عرض ارادت به نمایندگان و اطرافیان و سینه زدن در زیر علم این و آن هلاک می شوند.

سعی می کنند به هر طریق ممکن لبخند رضایت از عملکردشان را بر روی لبان آنها ببینند. اینها وقتی تا حدودی خیال راحت می شوند کبکشان خروس می خواند، بیشتر قیافه می گیرند، در برابر مخالفان جدی و سینه جلو و سربالا ظاهر می شوند و اظهار ارادت به وابستگان نمایندگان در مجموعه مدیریتی را آغاز می کنند.

مدیریتی که پایه هایش بر ترک خوردن استقلال، باج دادن و التماس کردن و نوچه پروری و خاموش کردن صدای مخالف باشد معلوم است که نمی تواند زیاد دوام بیاورد. اگر همه را به هر ترفند و روشی از ریا و تزویر گرفته تا دروغگویی با خود همراه کنند وعده پروردگار را می خواهند چه بکنند؟ راستی پست و مقام چقدر می ارزد که انسان باید برای آن عزت و سربلندی اش را لگدمال بکند؟

پیچک ها

گل نیلوفر خاصیت پیچیدن دارد. علیرغم همه زیبایی هایی که این گل می تواند به محل رشد و حیات خودش ارزانی بدارد اما توان ایستادن روی پاهای خود را ندارد. اگر تکیه گاهی نداشته باشد وجودش نمی تواند معنی پیدا بکند.

در جامعه ما نیز افرادی هستند که خود به تنهایی هیچ هستند. همیشه به دنبال یک سری آدم ها و یا عوامل می گردند تا زمینه اوج و بالا رفتنشان را سبب بشوند.

آنها که ضعف و تملق و چاپلوسی، ریا و تظاهر و تزویر و چندرویی در وجودشان لانه کرده است می خواهند خود را بالا بکشند این که به دور چه چیز و چه کسی بیچند مهم نیست بلکه مهم بالا رفتن و خودی نشان دادن است.

عشق به مقام و نشستن بر روی صندلی مدیریت و امر و نهی کردن چنان چشم هایشان را کور و دل هایشان را سیاه و چرکین می کند که از یاد می برند بزرگترین، بالاترین، مطمئن ترین و پایدارترین تکیه گاه آدم ها، خداوند بزرگ و قادر و توانا را.

وقتی چنین شد بالا رفتن های ظاهری و پیچیدن به دور بوته های هرز و بی ریشه و درخت های پوسیده دوام چندانی نمی توانند داشته باشند. وقتی بر عرش دل انسان، زنجیر عشق پروردگاری قادر و مهربان آویخته شد و تکیه گاه و پیچیدن به دور ایمان برای سعادت و سرافرازی باشد غصه ای نخواهد بود.

آنهایی که در راه رسیدن به مدیریت و بعد از استقرار در پشت میز آن، خدا را فراموش کنند و تکیه گاهشان را جز او انتخاب نکنند مدیرانی از درون تهی با ظاهری آراسته و باطنی آلوده هستند که سرنوشتی جز رسوایی و شرمندگی نخواهند داشت.

کلی گویی

یکی از دوستان در تماس تلفنی از نوشته هایم در احوال مدیریت انتقاد کرد و گفت: متأسفانه تازگی ها بیشتر نوشته ها در لفافه است و کمتر به طور مستقیم افراد و یا مجموعه ها مورد خطاب قرار می گیرند. چرا این جوری شده و از افشاگری مستقیم فاصله گرفته می شود.

نوشته های تو هم یک سری مسائل کلی را مطرح می کنند و در آنها از

پرداختن به جزئیات و اشاره به افراد و دستگاه ها خودداری می شود.

به این دوست عزیز در جواب گفتم که حق با شماست. انگشت گذاشتن بر مصداق ها می تواند در راضی نگاه داشتن مخاطب مؤثر باشد. وضعیت فعلی حوزه عمل در برخورد با چنین مواردی را محدود می کند.

به دوست شفیق گفتم به هزار و یک دلیل حداقل در مقطع کنونی خواسته تو را نمی توان برآورده کرد چرا که اولاً مدیران فعلی زودرنج هستند ، آستانه تحملشان بسیار پائین است. مستقیم مدیران و عملکردشان را زیر ذره بین بردن یعنی اعلام جنگ با قدر قدرتی به نام مدیر یا رئیس. در شرایطی که هشت یک خبرنگار در گرو نه می باشد دیگر حوصله ای برای زور آزمایی و توانی برای جمع کردن حاشیه ها باقی نمی ماند.

طرح بحث کلی و بیان واقعیت ها و حقایق موجود خیلی ها را به تفکر وا می دارد و آن که باید از مطالب بهره ببرد می فهمد و به فکر چاره می افتد.

از قدیم گفته اند: چوب را که برداری گریه دزده پا به فرار خواهد گذاشت. آنها که باید بفهمند می فهمند شاید که تلنگری برای بیداری و هشیاری آنها باشد. مشت آنها باز شدنی است چرا که هیچ کس نمی تواند مدت زیادی ماسکی که بر چهره دارد را به نمایش بگذارد.

ثانیا نوچه ها، دست پرورده ها و غلامان حلقه به گوش که بیگانه با منطق و استدلال هستند شروع به فحاشی، هوجبگری و بافتن اراجیف می کنند . این کار فضای کافی برای عربده کشی ها و داستان سرایی ها فراهم می کند. عقل سلیم حکم می کند با تمام توان از میدان دادن به افراد هتاک و خودفروخته خودداری گردد.

نبود فرهنگ تحمل پذیری بزرگترین ضعف برخی از مدیران محسوب می شود. آرزوی ما کاستن از میزان کم تحملی آنهاست تا بلکه بتوانند با صبر و حوصله گفته های منتقدان را بشنوند و از آنها به نفع مجموعه تحت مدیریت بهره برداری بکنند . انشاله